



محمد غفاری

قطار پنجاه و هفت

توجه به تحصیلات رئیسی در زمینه تئاتر و سینما، این جزئی‌نگری اتفاقی قابل پیش‌بینی است.

بخش اول کتاب را ده فصل تشکیل می‌دهد و بخش دوم آن شامل نوزده فصل می‌باشد. بخش پایانی کتاب، به مصاحبه‌های انجام شده با رئیسی اختصاص دارد و با مطالعه آن، پیرامون نگارش کتاب اطلاعات جالبی به دست خواهیم آورد.

انتشارات سوره مهر در سال ۸۷ «قطار پنجاه و هفت» را در ۵۷۵ صفحه منتشر کرده است و ۲۵۰۰ نسخه از آن را با قیمت هر نسخه ۸۰۰۰ تومان روانه بازار کرده است.

در پایان، چند سطر، مسافر «قطار پنجاه و هفت» خواهیم بود:

...رئیس دادگاه، وکیل مدافع و بقیه حضار، حواس‌شان را به قامت داده‌اند. او چند لحظه خاموش می‌ماند و سپس با لب‌های برهم فشرده و چشم‌های آرام و افسرده به دادستان زل می‌زند و حرفش را ادامه می‌دهد:

...سرتاسر زندگی به رمزه، قسمتی از کشف این رمز بیرون از ماست. از شما می‌خوام این فرصت رو به من بدین تائید بیشتر سر در بیارم... قبول بفرمایین! با ذهن آشفته نمی‌شه خدا رو دید.

به نام پارسوا می‌پردازد. داستانی که در انتها به مرگ پارسوا نیز ختم می‌شود.

شاید با خواندن آخرین جمله سطر بالا فکر کنید که من داستان را برای شما کاملاً تعریف کردم و حساسیت داستان گرفته شده است! اما خیال‌تان جمع باشد؛ شما با دانستن مرگ پارسوا نمی‌توانید داستان را حدس بزنید. حتی وقتی کتاب را می‌بندیم، پاراگرافی از کتاب پیش چشمانمان قرار می‌گیرد و به ما می‌گوید: «مأمور آگاهی، نامه را داخل پاکت می‌گذارد و پاکت را هم در کیفش. سپس کیف را به راننده‌ای که پشت فرمان نشسته می‌سپارد و به سرعت بر می‌گردد بالای سر جنازه‌ی پارسوا.»

رضا رئیسی در سال پنجاه و هفت نزدیک به هجده سال داشته و اتفاقات آن سال‌ها را آن قدر خوب توصیف می‌کند که گاه خود را میان معرکه حس می‌کنیم. نگارش «قطار پنجاه و هفت» از خرداد ۸۱ تا فروردین ۸۶ به طول انجامیده و بنا به گفته رئیسی ۱۷ بار متن داستان بازنویسی شده است.

جزئی‌نگری در داستان بسیار به چشم می‌خورد و توصیفات گسترده‌ای در روایت آن وجود دارد. البته با

سوار قطاری می‌شویم که در طول زمان حرکت می‌کند و ما را ۳۳ سال، در تاریخ به عقب می‌راند و از پنجره آن اتفاقاتی را به نظاره می‌نشینیم که هر کدام، انقلابی را در دل‌هایمان ایجاد می‌کند. رضا رئیسی «قطار پنجاه و هفت» را پیش می‌برد و در آن ما را همراه می‌کند با شخصیت‌هایی که از مبارزین پیش از انقلاب بودند. مبارزینی که بیشترشان اسم‌هایی ناآشنا برای هر خواننده‌ای دارند و شاید همین موضوع، علت ماندگاری نام شخصیت‌های داستان در ذهن مخاطب آن باشد. شاید شما هم اگر داستانی را بخوانید که نام شخصیت‌های آن قامت، پارسوا، مظهر، دینامیت، خیال، پویش و... باشد، با من هم‌نظر شوید.

داستان به این صورت است که قامت - که یک مبارز فدایی خلق است و مرامی کمونیستی دارد - در یک خانه تیمی به همراه شش نفر از دوستانش دستگیر و روانه زندان می‌شود. در زندان قامت با دو شخصیت مبارز و انقلابی به نام خیال و مظهر برخورد می‌کند و تا سال پنجاه و هفت که از زندان آزاد می‌شوند، داستان‌های مختلفی برایشان پیش می‌آید. در پی آن نویسنده به داستان عشقی قامت با دختری - هم دانشگاهی‌اش -

